

تاریخ یا مطالعات شرقی؟ ضرورت ها و راهکارهای تحول بنیادین در رشته تاریخ

قاسم قریب^۱

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام/ دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

رشته تاریخ همچون سایر رشته های علوم انسانی در ایران دچار چالش ها و تنگناهای فراوانی است که آسیب های آن در چند سال اخیر دامنگیر استادان و دانشجویان این رشته شده است. ورود دانش آموختگان فاقد مهارت لازم در زمینه آموزش و پژوهش به بازار کار و ارائه تحقیقات بی کیفیت، مهم ترین ضعف های پیش روی رشته تاریخ محسوب می شوند که ریشه در ماهیت عناوین دروس این رشته دارد. با وجود تحولات سریع و گسترده جامعه ایران در سال های اخیر، عناوین دروس رشته تاریخ، تغییر نکرده و ابتکاراتی که در عرصه آموزش و پژوهش های تاریخی ملاحظه می گردد؛ بیش از آن که ناشی از مفاد دروس تاریخ باشد حاصل ذوق و سلیقه شخصی برخی استادان و پژوهشگران این حوزه است. نوشتار حاضر با تأکید بر این مشکل بنیادین، دو راهکار اساسی برای بهبود وضعیت رشته تاریخ و کاربردی تر شدن آن ارائه داده است. راهکار نخست، کسب مهارت های مختلف نظری و عملی فرارشته ای توسط دانشجویان تاریخ است که جز با ارتباط بینارشته ای پدید نمی آید و لازمه این ارتباط نیز گنجاندن دروس جدید و مرتبط با تخصص دانشجویان هر گرایش از رشته تاریخ است. راهکار دوم که فقط در صورت تحقق راهکار اول قابل اجراست؛ ضرورت توجه به تحولات فکری و نهادی جامعه امروز و پاسخگویی به نیازهای نهادهای مختلف آموزشی، پژوهشی، برنامه ریزی و استراتژیک است. نتیجه دو راهکار مزبور، چیزی جز ایجاد تغییر بنیادین در ماهیت رشته تاریخ و تبدیل «دپارتمان تاریخ» به «دپارتمان مطالعات شرقی» نیست. در این نوشتار برای رشته پیشنهادی و فرضی «مطالعات شرقی» شش گرایش فرعی پیشنهاد شده است که می تواند از مقطع کارشناسی تا دکتری را پوشش دهد. وجه تسمیه «مطالعات شرقی» برای این رشته از آن روست که به دلیل غفلت و ضعف دپارتمان های تاریخ نسبت به تاریخ اروپا، چندین سال است که بررسی تاریخ اروپا و مطالعات غربی عملاً به رشته «مطالعات منطقه ای» در مجموعه علوم سیاسی انتقال یافته است. رشته تاریخ با عناوین درسی و سرفصل های کنونی آن می تواند زیرمجموعه رشته «مطالعات شرقی» باشد و صرفاً برای تربیت معلمان آموزش و پرورش به حیات خویش ادامه دهد.

واژه های کلیدی: رشته تاریخ، رشته مطالعات شرقی، عناوین درسی، سرفصل دروس، پیوند بینا رشته ای

۱. مقدمه

رشته‌های تحصیلی به تناسب ماهیتشان از برخی قابلیت‌ها برخوردار و به بعضی کاستی‌ها دچار هستند. شاخصه مهم ایجاد علاقه‌مندی به یک رشته و تمایل به ادامه تحصیل در آن رشته برای دانش‌آموزان و جوانان، رابطه مستقیم با بازار کار آن رشته دارد. به صورت طبیعی، رشته‌هایی محبوب‌ترند که آینده درخشان‌تری از حیث اشتغال و درآمد در انتظار دانش‌آموختگان آن است. آینده درخشان اقتصادی رشته‌ها ریشه در میزان نیازمندی جامعه به تخصص دانش‌آموختگان آن‌ها از یکسو و تبحر و کارآزمودگی افراد دانش‌آموخته برای انجام وظایف خویش از سوی دیگر دارد. رشته‌های علوم انسانی به دلیل راهبردی بودن دستاوردهای پژوهشی، عملاً توان رقابت با رشته‌های تجربی و علوم طبیعی که نتیجه تحقیقاتشان کاربردی است را نداشته و ندارند. اقتدار دولت‌ها در دنیای امروز به پیشرفت اقتصادی و توسعه یافتگی وابسته است و توسعه اقتصادی پایدار نیز فقط در گرو پیشرفت علمی و صنعتی است. جوامع توسعه یافته برای پیشرفت در علوم پزشکی و صنعت، نیازمند دانش و مهارت متخصصان رشته‌های تجربی و مهندسی هستند. به همین علت دهه‌هاست که جایگاه رشته‌های مزبور نسبت به سایر رشته‌های دانشگاهی در موقعیت برتری قرار دارد و به این برتری ادامه می‌دهد.

همین الگو در ایران امروز نیز قابل مشاهده است؛ اگرچه میزان بی‌مهری که نسبت به رشته‌های علوم انسانی در ایران اعمال می‌شود قابل مقایسه با کشورهای غربی نیست. اساتید و پژوهشگران علوم انسانی در غرب از حیث وضعیت اقتصادی و معیشتی و پایگاه اجتماعی، وضعیت نسبتاً مطلوب‌تر و مقبول‌تری نسبت به هم‌تایان خود در ایران دارند. هرچند برای مقایسه منصفانه میان دو گروه مشابه در دو جامعه مختلف، باید ساختارهای کلان اجتماعی و سیاسی دو جامعه و وضعیت همه گروه‌های اجتماعی در آن‌ها مد نظر قرار گیرد تا وضعیت اعضای آن گروه‌ها نیز نسبت به کلیت همان جوامع سنجیده شود. با این حال، آنچه در ایران امروز مشاهده می‌شود اوضاع نابه سامان رشته‌های علوم انسانی و از جمله آن‌ها تاریخ است که هرروز نسبت به دیروز آشفته‌تر می‌شود.

۱. چالش‌های اساسی رشته تاریخ در ایران

رشته تاریخ به عنوان زیرمجموعه علوم انسانی از آسیب‌هایی رنج می‌برد که دامنگیر کلیت علوم انسانی است. عدم تولید علم در علوم انسانی و ارجحیت نهادن بر کمیت به جای کیفیت، اساسی‌ترین مشکلی است که رشته‌های علوم انسانی در ایران با آن دست به گریبان هستند. معضل بزرگ عدم تولید علم و ناکارآمدی تحقیقات در علوم انسانی سبب مطرح شدن پیشنهاد «بومی سازی علوم انسانی» در کشور شد. ارائه طرح «بومی‌سازی علوم انسانی» در اواسط دهه ۸۰ شمسی در ایران موجی را به راه انداخت که البته همچون سایر امواج برخاسته از احساسات، عمری کوتاه داشت و در اواسط دهه ۹۰ به صورت جدی سخنی از دانشگاهیان در این باره شنیده نشد. بومی‌سازی از دیدگاه‌های گوناگون و با رهیافت‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت (برزگر، ۱۳۸۹: ۲۹-۵۳) اما در سطح تئوریک متوقف ماند. زیرا اگر اجرایی می‌شد و یا به عبارتی پتانسیل عملی شدن داشت؛ می‌باید تغییری در ساختار، عناوین دروس یا حداقل سرفصل‌های دروس علوم انسانی ایجاد می‌شد که نشد. اصل نظر بومی‌سازی علوم انسانی کاملاً منطقی و سنجیده است و رسالت رشته‌های علوم انسانی در هر جامعه‌ای در وهله نخست حل مشکلات موجود در همان جامعه است اما مهم‌تر از آن، یافتن روش عملی و قابل اجرا برای برون‌رفت از شرایطی است که خود این رشته‌ها به آن دچار هستند. زیرا تا وقتی فعالان یک رشته دانشگاهی از پس حل مشکلات موجود در رشته مورد مطالعه خویش برنمی‌آیند؛ انتظار نابه‌جایی است که بتوانند گره‌ای از مشکلات جامعه خویش بکشایند.

مهم ترین چالش های رشته تاریخ به عنوان عضوی از خانواده بزرگ علوم انسانی، در دو محور اصلی بیکاری دانش آموختگان این رشته و ارائه تحقیقات بی کیفیت خلاصه می شود. چنان که بیان شد هر دو این معضلات را باید در چهارچوب بزرگتر رشته های علوم انسانی و حتی اوضاع اجتماعی جامعه ایران تحلیل کرد و اگر جز این باشد کاوش ما ناقص خواهد بود. گرچه بیکاری دانش آموختگان رشته تاریخ و نگارش تحقیقات بی کیفیت، دو مشکل اساسی رشته تاریخ محسوب می شود اما این امر به معنای نفی سایر مشکلات نیست. نگارنده بر آن است که اساس همه مشکلات خرد و کلان دیگری که قطعاً قابل شناسایی و فهرست شدن هستند را باید برآمده از دو معضل بنیادین پیش گفته دانست. نوشتار حاضر با در نظر گرفتن دو چالش بیکاری دانش آموختگان و پژوهش های بی کیفیت ابتدا به بررسی کوتاه این دو مشکل اساسی می پردازد و سپس به بیان راهکارهایی برای برون رفت از آن خواهد پرداخت.

۱.۱. بیکاری دانش آموختگان

بیکاری گسترده دانش آموختگان دانشگاهی در ایران منحصر به رشته تاریخ و حتی علوم انسانی نیست و در سال های اخیر بسیار فراگیر شده است. آمارها نشان می دهد ۳۴ درصد از دانش آموختگان رشته های دانشگاهی از نظر اقتصادی غیر فعال هستند (بیکارترین رشته های دانشگاهی در ایران، ۱۳۹۶: ۵). بر اساس همین آمار، رشته حفاظت از محیط زیست با ۴۹ درصد بیکاری دانش آموختگانش در صدر بیکارترین رشته های دانشگاهی ایران قرار گرفته است. در آمار مزبور نامی از رشته تاریخ به صورت مجزا نیست زیرا میزان بیکاری بر مبنای واحدهای بزرگتر دانشگاهی در نظر گرفته شده است. اگر رشته تاریخ زیر مجموعه «علوم اجتماعی و رفتاری» محسوب شده باشد، میزان بیکاری دانش آموختگان آن را باید ۲۱ درصد دانست (همان). آشکار نیست که در این آمار، افراد فعال در حوزه اقتصاد، آیا در زمینه تخصصی خودشان فعالیت دارند یا خیر؟ اگر آمار مزبور، پذیرفتنی باشد بسیار بعید است که ۷۹ درصد دانش آموختگان تاریخ در حوزه تخصص خود شاغل باشند زیرا اکثریت آنان در حوزه های دیگری غیر از تاریخ به فعالیت اقتصادی مشغولند.

۱.۱.۱. فرصت های شغلی رشته تاریخ

برای بررسی چرایی بیکاری دانش آموختگان تاریخ ابتدا باید فرصت های شغلی آنان را شناخت. آموزش و پرورش، دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی، صدا و سیما، وزارت امور خارجه، مطبوعات و مؤسسات پژوهشی، موقعیت های شغلی دانش آموختگان رشته تاریخ هستند (هاشمی تروجنی، ۱۳۷۸: ۹۶-۱۰۰). بیشتر مؤسسات پیش گفته، دولتی هستند و عدم استخدام رسمی در ارگان های دولتی در سال های اخیر علت اصلی بیکاری دانش آموختگان تاریخ است. آموزش و پرورش و وزارت علوم، همچون سایر وزارتخانه ها تا حد امکان از استخدام رسمی گریزان هستند و ترجیح می دهند نیروهای قراردادی را به خدمت بگیرند. بر این اساس، کسانی که بخت بلندتری دارند؛ در مدارس و دانشگاه های غیرانتفاعی با دستمزدی حداقلی برای امرار معاش خویش به فعالیت مرتبط با تحصیلات خویش ادامه می دهند. صدا و سیما و وزارت امور خارجه نیز اگر واقعاً پذیرای اهل تاریخ باشند دارای ظرفیت بسیار محدودی هستند و دانش آموختگان نمی توانند به آن دل ببندند. مطبوعات یکی دیگر از موقعیت های شغلی برای دانش آموختگان تاریخ هستند اما به علت ناآشنایی دانش آموختگان تاریخ با حرفه روزنامه نگاری عملاً اقبال چندانی از سوی مطبوعات برای به کارگیری آنان وجود ندارد. بهترین گزینه پیش روی دانش آموختگان تاریخ به ویژه در سطح تحصیلات تکمیلی، فعالیت در مراکز پژوهشی است. متأسفانه به دلیل ضعف بسیاری از دانش آموختگان تاریخ در زمینه های پژوهشی که خروجی آن جز ارائه تحقیقات بی کیفیت نیست، حتی این مراکز هم در بسیاری از موارد، حاضر به پذیرش و به کارگیری اهل تاریخ نیستند.

۱.۱.۲. برهم کنش اقتصاد رشته تاریخ و محتوای این رشته

آینده تاریک اقتصادی رشته تاریخ، دانش‌آموختگان این رشته را به «درس عبرت» دانش‌آموزان علوم انسانی تبدیل کرده و سبب شده است تا دارندگان مدرک دیپلم و شرکت‌کنندگان کنکور علوم انسانی در هنگام انتخاب رشته دانشگاه، کد رشته تاریخ را به آخرین گزینه‌های خود حواله دهند. نگارنده این سطور با داشتن چندین سال تجربه حضور در گروه‌های آموزشی تاریخ دو دانشگاه معتبر کشور، دانشجویان بسیاری را دیدم که از سر ناچاری و با قرعه سازمان سنجش آموزش کشور، مهمان دپارتمان تاریخ شده بودند. شدت تنفر این افراد از مسائل تاریخی و رشته تاریخ در هنگام امتحانات پایان ترم بیش از هر زمان دیگری قابل مشاهده بود.

تأثیر اوضاع نابه‌سامان شغلی رشته تاریخ بر مراحل تحصیلات تکمیلی این رشته بسیار ناگوارتر است. پس از اتمام مقطع کارشناسی تاریخ، افرادی که علاقه‌ای به این رشته ندارند یا استعدادی برای ادامه تحصیل در دوره بالاتر را در خود نمی‌یابند از شرکت در کنکور منصرف می‌شوند. اما نکته غم‌انگیز داستان، حذف شدن دانشجویان مستعد رشته تاریخ از ادامه تحصیل به دلیل مسائل معیشتی و مضیقه مالی است. دانش‌آموختگانی که از خانواده‌های طبقه پایین جامعه هستند و از مدرک و رشته خویش هم توان درآمدزایی ندارند به ناچار از گردونه رقابت حذف می‌شوند. آنان با دانستن این مسأله که در صورت ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر باید همزمان با گذراندن واحدهای درسی و انجام پژوهش، فعالیت اقتصادی بیرون از دانشگاه را هم دنبال کنند؛ عطای ادامه تحصیل را به لقای آن می‌بخشند و این امری کاملاً قابل فهم و عاقلانه است.

شرایط اقتصادی- اجتماعی فعلی جامعه ایران حاصل تحولات سیاسی- اقتصادی سه دهه اخیر است و تغییر دادن آن برای دانشگاه‌ها به صورت عام و گروه تاریخ به صورت خاص، امکان‌ناپذیر است. سیاست خصوصی‌سازی بی‌ضابطه و سریع که به توسعه هارگونه جامعه ایران در زمان دولت موسوم به «دولت سازندگی» انجامید، در دولت‌های بعدی تداوم یافت و شرایط زیست اقتصادی مردم ایران را به سوی نظام طبقاتی سوق داد. چنانچه امروزه طبقاتی شدن نهادهای آموزشی، درمانی، خدماتی و حتی مراکز خرید را به سادگی می‌توان مشاهده و تحلیل کرد. آسیب جدی که در روند مزبور به رشته تاریخ وارد شد، طبقاتی شدن ترکیب دانشجویان این رشته است. به این معنا که عموماً افرادی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری حضور دارند که از نظر مالی، تأمین شده هستند و در واقع به طبقات متوسط و بالای جامعه تعلق دارند. این افراد مسلماً دیدگاه‌های اقشار فرودست جامعه را ندارند و از دریچه پایگاه اجتماعی خود به بررسی مسائل تاریخی می‌پردازند. در نهایت، همین افراد پژوهشگران و استادان آینده رشته تاریخ خواهند بود و در بلند مدت، آگاهانه یا ناآگاهانه، نگرش‌ها و جهان‌بینی‌های خاص خویش را بر تدریس و تحقیق در این رشته اعمال خواهند کرد.

آسیب‌های آموزشی ناشی از اقتصاد بحران زده رشته تاریخ فقط دامنگیر دانشجویان نیست و در سطح متفاوتی بر استادان و مدرسان این رشته نیز اثرگذار است. بی‌تردید شرایط اقتصادی و وضعیت معیشت استادان دانشگاه بر کیفیت تدریس و تحقیق آن تأثیر بسزایی دارد. هاشم آقاچری به صراحت، بهره‌وری علمی کلاس‌های درس تاریخ در دهه اول انقلاب را بهتر از دهه دوم می‌داند و دلیل آن را در تغییر شرایط اقتصادی و اوضاع نابسامان مالی استادان این رشته نهفته می‌داند (میزگرد: تاریخ، اوضاع کنونی و راهبردها درباره وضعیت علم تاریخ در ایران، ۱۳۷۸: ۲۱). راه حلی که اخیراً برای برون‌رفت از اقتصاد نابسامان فعلی رشته‌های علوم انسانی پیشنهاد شده مسأله «تجاری‌سازی علوم انسانی» است. پیشنهاد تجاری‌سازی علوم انسانی در راستای سیاست کلان خصوصی‌سازی و غیردولتی کردن حوزه‌های اقتصادی است و بر کارآفرینی دانش‌آموختگان رشته‌های

دانشگاهی تأکید دارد. اجرایی شدن سیاست تجاری سازی علوم انسانی شاید برای بهبود وضعیت اشتغال رشته های کاربردی علوم انسانی مانند روان شناسی، جغرافیا و زبان های خارجه مفید باشد؛ اما برای رشته هایی همچون تاریخ و فلسفه که نظری محض هستند چه می توان گفت؟ اجرای کامل سیاست تجاری سازی علوم انسانی در ایران در حکم تیر خلاصی بر پیکر نیمه جان رشته تاریخ است.

۱.۲. ارائه تحقیقات بی کیفیت

ارائه پژوهش های بی کیفیت فقط محدود به رشته تاریخ نیست و سایر رشته های علوم انسانی و حتی علوم تجربی و طبیعی هم با آن درگیرند. برخی علل ساختاری درباره این وضعیت وجود دارد که به سیاست های کلی آموزش عالی بازمی گردد. شاید مهم ترین علت افت کیفیت تحقیقات دانشگاهی در سال های اخیر، پذیرش روزافزون و بی ضابطه دانشجویان در رشته های گوناگون و در همه مقاطع تحصیلی باشد. اضافه شدن شمار دانشجویان دانشگاه های آزاد، پیام نور و مؤسسات مختلف غیرانتفاعی بر شدت بحران افزوده است. تأکید فراوان و بی منطق دانشگاه ها بر کمیت سنجی تحقیقات و تمایل مدیران دانشگاه ها به ارائه گزارش های طولانی از کمیت فعالیت های پژوهشی به مراتب مافوق خود یکی دیگر از عوامل کاهش کیفیت پژوهش های دانشگاهی است.

۱.۲.۱. پایان نامه ها

علاوه بر علل کلی که در بخش پیشین به آن ها اشاره شد؛ برخی مسائل مرتبط با رشته تاریخ در نزول ارزش علمی تحقیقات تاریخی اثرگذار بوده است. از میان گونه های مختلف تحقیقات، بی خاصیت ترین نوع آن از نظر علمی، پایان نامه های دانشجویی است. عدم ارجاع محققان در مقالات و کتاب های خویش به پایان نامه های دانشجویی یکی از مهم ترین شواهد ضعف علمی پایان نامه هاست. ارجاع به پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری رشته تاریخ بیشتر در پایان نامه هایی که با موضوع مشابه نوشته شده باشند کاربرد دارند؛ به این معنا که فقط در بخش پیشینه پژوهش اشاره می شود که قبلاً چنین پژوهشی صورت گرفته است. پایان نامه های دانشجویی به اندازه ای ضعیف هستند که دانشجویان جدید برای دسترسی به متن پایان نامه دانشجویان قدیم، حاضر نیستند خود را چندان به زحمت اندازند و در بهترین حالت فقط به پایان نامه های موجود در آرشیو دانشگاهی که در آن تحصیل می کنند مراجعه می نمایند. پذیرش راهنمایی پایان نامه های متعدد توسط استادان با انگیزه های مالی، روی دیگر سکه معضلات پایان نامه نویسی است که ریشه در شرایط معیشتی دارد. همه مشکلات پیش گفته مربوط به پایان نامه هایی است که توسط دانشجویان به نگارش درمی آیند؛ بخش دیگری از بحران موجود، ناظر به خرید و فروش پایان نامه و مسأله پایان نامه سازی است که خود قصه پر غصه دیگری دارد. وضعیت اسفبار پایان نامه های دانشجویی با یک راه حل سنجیده توانست جبران شود و بر اساس آن دانشجویان ملزم شدند که از متن پایان نامه خود مقالات علمی استخراج کنند و در مجلات معتبر به چاپ برسانند. وضعیتی که توصیف شد شامل همه دانشجویان، همه پایان نامه ها و همه دانشگاه ها نمی شود و یقیناً استثناءهایی وجود دارد اما کسانی که در گود هستند نیک می دانند که روند معمول پایان نامه نویسی جز این نیست.

۱. برای واکاوی دقیق تأثیر مسائل اقتصادی و نقش استادان بر کیفیت پایان نامه های دانشجویی به یادداشت استادانه هدایت علوی تبار در مجله روایت رجوع کنید. (علوی تبار، هدایت (۱۳۹۴)). «زیر پوست دانشگاه؛ آسیب شناسی عملکرد اساتید در زمینه پایان نامه»، مجله روایت، ش ۵، پاییز

۱،۲،۳. مقالات

به سبب گسترده‌تر بودن دایره مخاطبان مقالات و نمایه شدن آن‌ها در سایت‌های اینترنتی، مقالات تاریخی به لحاظ علمی وضعیت مطلوب‌تری نسبت به پایان‌نامه‌ها دارند. یکی از عوامل قوت علمی مقالات نسبت به پایان‌نامه‌ها، اعمال نظرات داوران در متن مقاله و عدم اعمال نظر داوران در متن پایان‌نامه است. پایان‌نامه بر اساس آیین‌نامه‌های کنونی باید توسط یک یا دو استاد داور مورد نقد و بررسی قرار گیرد. حتی اگر استاد داور به درستی به وظیفه خویش عمل کند باز هم دانشجو در بیشتر موارد از انجام اصلاحات در متن پایان‌نامه خودداری می‌کند و ساختار و محتوای اولیه آن را تغییر نمی‌دهد. اما پژوهشگری که مقاله خود را برای مجله‌ای علمی-پژوهشی ارسال کرده است برای تأیید و چاپ مقاله‌اش ناچار است اصلاحات مورد نظر داوران آن مجله را در مقاله خویش اعمال نماید.

عوامل پیش‌گفته دست به دست هم داده و استاندارد علمی مجلات تاریخی ارتقا یافته است. با نگاهی هرچند اجمالی به محتوای مقالات علمی-پژوهشی امروز و مقایسه آن با سه دهه یا دو دهه پیش، تفاوت مقاله علمی و روشمند با مقالات فاقد این خصوصیات کاملاً روشن می‌شود. مباحث اقتصادی در چند سال اخیر دامنگیر مجلات علمی-پژوهشی نیز شده است و با اینکه مجلات معتبر قبلاً هزینه‌ای بابت داوری و چاپ مقالات اخذ نمی‌کردند؛ امروز کم‌تر مجله علمی-پژوهشی را می‌توان یافت که کل هزینه انتشار مقاله را از پژوهشگر دریافت نکند. برخی مجلات حتی هزینه‌های جانبی دفتر مجله را در شمار مخارج کلی مجله در نظر می‌گیرند و تلاش می‌کنند تا میزان قیمت داوری و چاپ مقاله را توجیه نمایند.

در برخی مجلات علمی-پژوهشی، مقالاتی به چاپ می‌رسند که نه بر اساس ضوابط علمی بلکه بر مبنای روابط غیرعلمی مجوز چاپ می‌گیرند. گاهی این نقیصه بیش از آنکه متوجه مجلات باشد ناشی از حرفه‌ای بودن شماری از پژوهشگر نمایان مقاله‌ساز است. افرادی که با تغییر دادن عناوین مقالات علمی پیشین و بازنویسی دوباره و متفاوت آن به همراه سرقت ارجاعات، موفق به چاپ مقاله‌ای جدید می‌شوند. گاه این مقاله‌سازی‌ها از ادغام چندین مقاله صورت می‌گیرد و از ارجاعات مقالات مختلف، مقاله‌ای جدید شکل می‌گیرد. دانشجویان و به اصطلاح «پژوهشگرانی» را می‌شناسم که از عهده خواندن عنوان مقالات انگلیسی برنمی‌آیند اما در مقالات خویش به مآخذ مختلف فرانسوی و آلمانی ارجاع می‌دهند! تأکید می‌شود که این موارد نسبت به شرایط کلی حاکم بر مجلات علمی-پژوهشی موجود در حکم استثناء محسوب می‌شود و هرگز به معنای نادیده انگاشتن زحمات گرانسنگ پژوهش‌های تاریخی اصیل نیست.

گرچه در ارتقای سطح علمی مقالات و مجلات تاریخی تردیدی نیست اما این پرسش مهم همچنان بی‌پاسخ مانده است که این مقالات علمی معتبر تا چه اندازه کاربردی است؟ به عبارت دیگر چه نیازی به نوشتن و انتشار مقالات علمی-پژوهشی تاریخی است و این مقالات با چه هدفی و برای رفع کدام ابهام به نگارش درمی‌آیند؟ هدف از بیان این پرسش، یافتن فایده مجزا و انفرادی تک تک مقالات و دلیل تألیف آن‌ها نیست؛ بلکه مراد، یافتن هدف و استراتژی کلان به نگارش درآمدن مجموعه‌ای از مقالات تاریخی در حوزه‌های مختلف تاریخ ایران و اسلام و جهان است. قطع نظر از اهداف کلی و راهبردهای کلانی که به نظر نمی‌رسد اصلاً وجود داشته باشند؛ آیا مقالات علمی-پژوهشی، پاسخ‌گوی نیازهای نظری و برطرف‌کننده ابهامات معرفتی موجود در حوزه رشته تاریخ هستند؟ به عبارت دیگر آیا مقالات این رشته، چالش‌های معرفتی و بنیادین خود این رشته را حل می‌کنند؟

۱.۲.۳. کتاب ها

اگر کتاب‌هایی که توسط غیرمتخصصان و افراد گمنام علاقه‌مند به مباحث تاریخی تألیف می‌شوند را در نظر نیاوریم؛ کتاب‌های علمی تاریخی نسبت به پایان‌نامه‌ها و مقالات، وضعیت بهتری دارند. این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد که مهم‌ترین آن نگارش کتاب‌های علمی معتبر توسط اساتید و پژوهشگران طراز اول رشته تاریخ است. دسته دیگری از کتاب‌های ارزشمند علمی در حوزه تاریخ، پایان‌نامه‌های خوبی است که پس از رفع اشکال و تغییر ساختار، از پایان‌نامه تبدیل به کتاب و راهی بازار نشر می‌شود. غالب کتاب‌های مفید تاریخی توسط کسانی به نگارش درمی‌آیند که هم با مسائل روشی آشنایی کافی و هم مطالعات گسترده دارند.

در حوزه تألیف کتاب هم می‌توان ردپای مسائل اقتصادی و معیشتی را بازجست. تأثیر وضعیت اقتصادی بر تألیف و انتشار کتاب‌های تاریخی را می‌توان در دو سطح تألیفات آکادمیک و غیرآکادمیک تحلیل کرد. پژوهشگران و اساتید تاریخ معمولاً در حوزه‌هایی اقدام به تألیف کتاب می‌نمایند که از سوی مراکز پژوهشی برای آن حوزه‌ها اعلام نیاز شده باشد. امروزه بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی و مراکز پژوهشی به علت شرایط سیاسی-اجتماعی به سمت و سوی حوزه خاصی از مطالعات تاریخی گرایش دارند و از همان حوزه‌ها حمایت مالی به عمل می‌آورند. به همین دلیل مشاهده می‌شود که بخش قابل توجهی از عناوین و موضوعات تاریخی تحقیقات منتشر شده از سوی مراکز پژوهشی، به یک حوزه خاص تاریخی، اختصاص یافته و حتی سوگیری‌های غیرعلمی و ایدئولوژیک در متن کتاب‌ها و تحلیل‌های نویسندگان وابسته به این مراکز، راه یافته است.

تأثیر اقتصاد در سطح دوم که تألیفات تاریخی غیرآکادمیک و درواقع شبه تاریخی هستند به گونه‌ای دیگر تبلور یافته است. انتشار کتاب در سالیان اخیر، جنبه شخصی پیدا کرده است و افراد با اعتبار سرمایه مالی خود به تألیف و انتشار کتاب اقدام می‌کنند. بر این اساس، افرادی که از یک سو بضاعت مالی دارند و از سوی دیگر به تاریخ علاقه‌مند هستند به حوزه تألیف و نشر کتاب وارد شده‌اند. کتاب‌ها و تألیفات شبه علمی به ویژه در حوزه تاریخ ایران باستان، حاصل چنین شرایطی است. این کتاب‌ها که من مایلم نام آن‌ها را «تألیفات لوکس شبه تاریخی» بگذارم؛ در چند سال اخیر، ویرترین کتابفروشی‌ها را تسخیر کرده‌اند. مردمان تاریخ دوست کشور نیز عمدتاً تاریخ و فرهنگ ایران باستان را از طریق همین تألیفات می‌شناسند که خود آسیبی جدی در زمینه خودآگاهی تاریخی یک جامعه به حساب می‌آید. این گونه است که سرمایه در زمینه انتشار کتاب، عرصه را بر استادان و صاحب نظران واقعی تاریخ تنگ کرده است.

۲. ریشه یابی علل چالش های موجود در رشته تاریخ

چرایی وضعیت موجود رشته تاریخ و دانش‌آموختگان آن، معلول عوامل مختلفی است که از میان آن‌ها سه عامل فقدان مهارت-های عملی دانش‌آموختگان، عدم آشنایی دانشجویان با نظریه‌های سایر علوم مرتبط با تاریخ و در نهایت غیرکاربردی بودن دستاوردهای پژوهشگران تاریخ برای مؤسسات و نهادهای امروز، پررنگ‌تر از سایر عوامل است. گرچه علل بیرونی در پیدایش این عوامل دخیل است و ریشه‌های آن را می‌توان در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جست اما بی‌تردید علل درونی هر سه این عوامل به عناوین درسی و سرفصل‌های کنونی رشته تاریخ بازمی‌گردد.

۲.۱. فقدان مهارت های لازم در واحدهای درسی رشته تاریخ

ضعف دانش‌آموختگان رشته تاریخ در عرصه‌هایی چون تاریخ محلی، تاریخ شفاهی و استفاده از ابزارهای نوین الکترونیکی آشکارتر از عرصه‌های نظری است. مادامی که واحدهای درسی مرتبط با مهارت‌های پیش‌گفته در رشته تاریخ وجود نداشته

باشد یا این که صرفاً بر روی کاغذ باشد و تدریس نشود این نقطه ضعف تداوم خواهد یافت. بنابراین خلأ مهارت‌های مزبور بیش از آنکه متوجه دانشجویان رشته تاریخ باشد؛ ناظر به فقدان واحدهای درسی مرتبط با مباحث مذکور است. با توجه به این که تاریخ شفاهی و تاریخ محلی با تحولات و موضوعات روز جامعه در پیوند هستند؛ بسیاری از مؤسسات پژوهشی در دو زمینه پیش گفته فعال هستند. فعالیت مراکز تحقیقاتی در زمینه تاریخ شفاهی و تاریخ محلی به معنای اشتغال‌زایی این حوزه‌ها برای دانش‌آموختگان تاریخ است. اما آیا با ساختار فعلی رشته تاریخ و طرز تدریس کنونی در آن، می‌توان انتظار داشت که دانش‌آموختگانی آشنا و مسلط به تاریخ محلی و تاریخ شفاهی از دپارتمان‌های تاریخ، دانش‌آموخته گردند؟

۲.۲. عدم آشنایی دانشجویان با نظریه‌های سایر علوم

سال‌هاست که استادان و پژوهشگران حوزه علوم انسانی و تاریخ بر ضرورت توجه جدی به مطالعات میان‌رشته‌ای تأکید می‌کنند اما عملاً شاهد تغییر محسوسی در واحدهای درسی رشته تاریخ برای گذار به مطالعات میان‌رشته‌ای نیستیم. برخی پیوندهای میان‌رشته‌ای مانند ارتباط تاریخ ایران باستان با رشته باستان‌شناسی به اندازه‌ای واضح و بدیهی است که نیاز به توصیه و تجویز ندارد. هیچ کس در برابر بهره‌گیری از دستاوردهای سایر رشته‌ها در مطالعات تاریخی ایستادگی نمی‌کند اما مسأله اصلی این است که آشنایی و بهره‌گیری از سایر رشته‌ها فقط هنگامی کاربردی خواهد شد که دروسی از آن رشته‌ها به صورت واحدهای درسی در برنامه دانشجویان تاریخ گنجانده شود. تحقق این امر از یک سو به برنامه ریزی دقیق و هدفمند از سوی دپارتمان‌های تاریخ نیاز دارد و از سوی دیگر ضرورت دارد تا با رایزنی و تبادل نظر با سایر دپارتمان‌های علوم انسانی، آنان را برای همکاری با گروه تاریخ اقناع کرد. البته اگر گروه‌های تاریخ نیز متقابلاً توان پاسخگویی به نیازهای سایر رشته‌ها را داشته باشند؛ تعامل دوسویه، راحت‌تر و سریع‌تر ایجاد خواهد شد و پایدارتر خواهد ماند.

آنچه ما امروز شاهد آن هستیم جدایی نامبارک دانشجویان تاریخ از نظریه‌های سایر رشته‌های علوم انسانی است که به انزوای روزافزون آنان منجر شده است. البته دانشجویان و پژوهشگران کم‌شماری هم هستند که با همت والای خویش به سراغ مباحث میان‌رشته‌ای می‌روند و بخشی از وقت و انرژی خود را صرف فراگیری نظریه‌های سایر رشته‌ها می‌نمایند. گرچه تلاش این افراد ستودنی است اما با جهش‌های انفرادی و موقت، شاهد اتفاق بزرگی در رشته تاریخ و دستاوردهای آن نخواهیم بود. از میان استادان و پژوهشگران رشته تاریخ، بیشتر کسانی بر طبل همگرایی میان علوم انسانی می‌کوبند که متخصص دوره معاصر هستند و مراد آنان از مطالعات میان‌رشته‌ای در تاریخ، بهره بردن از رشته علوم سیاسی و استفاده از نظریه‌های آن برای تحلیل تاریخ معاصر است. بیشترین میزان مطالعات میان‌رشته‌ای بر پژوهش‌های تاریخ ایران معاصر اثرگذار است و اساس این پژوهش‌ها بر نظریه‌های علوم سیاسی بنا شده است. به بیان دیگر، مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه تاریخ به دلیل تأکید بر پیوند علوم سیاسی با تاریخ به تحقیقات تاریخی ایران معاصر تقلیل یافته است.

۲.۳. غیرکاربردی بودن دستاوردهای پژوهشی تاریخی

فقدان مهارت‌های عملی دانش‌آموختگان تاریخ و عدم آشنایی آنان با مسائل و مطالعات میان‌رشته‌ای زمینه شکل‌گیری غیرکاربردی شدن دستاوردهای تحقیقاتی آنان را به دنبال دارد. مراد از کاربردی شدن تحقیقات تاریخی، ارائه دیدگاه‌های نوین و تحلیل‌های جدید از مسائل تاریخی است و بنای مقایسه پژوهش‌های تاریخی با دستاوردهای علوم طبیعی و تجربی که در معنای دقیق کاربردی هستند و نتایج تحقیقاتشان کاملاً ملموس است را ندارم. زیرا موضوع تاریخ و پژوهش‌های تاریخی، معطوف به گذشته است و تاریخ در شمار علوم راهبردی است. کاربردی شدن رشته تاریخ و دستاوردهای آن به تأمین نیازهای

پژوهشکده ها و مؤسسات پژوهشی وابسته است. اگر برداشت های تازه از مسائل تاریخی به زمان حال و تحولات روز جامعه ایران پیوند یابد؛ نفع آن بیشتر و در واقع کاربردی تر خواهد شد. صاحب نظران حوزه تاریخ یکی از آسیب های مهم تحقیقات تاریخی را جدا انگاشتن آن ها از تحولات روز جامعه ایران می دانند و معتقدند اهل تاریخ هنوز نسبت خود را با شناخت مسائل جاری موجود در جامعه به درستی مشخص نکرده اند (یوسفی فر و ملایی توانی، ۱۳۹۱: ۶-۱۴).

رشته تاریخ و تحقیقات مستقل تاریخی در ایران بیش از نیم قرن عمر دارد و امروز غوطه خوردن در پژوهش های توصیفی تاریخ سیاسی، نوعی از اتلاف وقت و تکرار مطالبی است که پیشینیان نگاشته اند. واضح است که نهادها و مؤسسات پژوهشی نه نیازی به تحقیقاتی از این نوع و نه بودجه کافی برای جذب چنین دانش آموختگانی دارند. واقعیت این است که ظرفیت جذب مراکز پژوهشی مربوط به تاریخ در کشور اندک است اما مسأله مورد نظر این نوشتار ناظر به ضعف دانش آموختگان رشته تاریخ حتی دانش آموختگان مقطع دکتری برای پاسخگویی منطقی و صحیح به نیازهای این نهادهاست.

نهادهای تحقیقاتی مرتبط با رشته تاریخ، منحصر به مراکز دایرة المعارف یا مؤسسات تحقیقاتی علوم اسلامی نیست و شامل مراکز مطالعات استراتژیک وابسته به دولت نیز می شود. دانش آموختگان رشته تاریخ با توجه به ظرفیت بالای رشته خویش می توانند پاسخگوی نیازهای اندیشکده ها و مراکز استراتژیک باشند. اما واقعیت آن است که باز هم به دلیل ضعف های بنیادین و بزرگ دانش آموختگان تاریخ در زمینه عدم شناخت مسائل میان رشته ای، مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی استراتژیک در کشور نیز از پذیرش و به کارگیری این افراد اکراه دارند. اگر رشته تاریخ، توان نظریه سازی و فراهم آوردن خوراک فکری برای چنین مراکزی را داشت بی تردید این عرصه نیز می توانست به یکی از فرصت های شغلی اهل تاریخ تبدیل شود. وقتی عناوین و سرفصل های کنونی رشته تاریخ حتی قادر نیست به درستی مسائل روش تحقیق در تاریخ را به دانشجویان بیاموزد آیا انتظار این که چنین دانش آموختگان بتوانند به نظریه سازی در زمینه های راهبردی و استراتژیک بپردازند معقول است؟

۳. راهکارهای برون رفت از بحران فعلی رشته تاریخ

در بخش های پیشین، وضعیت موجود رشته تاریخ و دانش آموختگان آن و چرایی شکل گیری چالش های اساسی در این رشته بیان شد. آنچه تاکنون به آن پرداخته شد مطلب جدیدی نیست زیرا بسیاری از استادان و دانشجویان تاریخ، این معضلات را تجربه کرده و با آن زیسته اند. آنان این وضعیت بحرانی را درک می کنند و حتی بیش از نویسنده این سطور به عوامل پدیدآورنده این شرایط آگاهی دارند. آنچه مهم است ارائه راهکارهای عملی صحیح برای برون رفت از وضعیت نابسامان کنونی است. باید توجه کرد که برخی از عوامل موجد این وضعیت، به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امروز جامعه بازمی گردد و طرح راه حل برای این دسته از این علل، منطقی منتفی است. دسته ای دیگر از معضلات مربوط به نظام دانشگاهی است اما در این مورد نیز از کسی کاری ساخته نیست و حتی مسئولان عالی وزارت علوم هم نمی توانند ساختار فعلی را تغییر دهند. با این همه، نوشتار حاضر بنا دارد بدون در نظر گرفتن مشکلات عینی که ممکن است برای تحقق راهکارهای پیشنهادی اش وجود داشته باشد به مطرح کردن راه حل های خود بپردازد. این امر به معنای ارائه دادن راه حل بدون در نظر آوردن بسترها نیست بلکه به این معناست که برای ایجاد تحول در رشته تاریخ، بخواهیم یا نخواهیم و بخواهند یا نخواهند؛ مسیری جز تغییر دادن محتوا و عناوین درسی کنونی رشته تاریخ که به تغییر ماهیت دیپارتمان تاریخ می انجامد وجود ندارد. مدعای نویسنده این سطور این است که اگر با تغییرات جزئی و سطحی و کوتاه مدت که تاکنون توسط صاحب نظران حوزه تاریخ پیشنهاد شده است قرار بود اتفاق مبارکی برای رشته تاریخ رخ دهد؛ حتما تا امروز رخ داده بود.

۳.۱. تغییر عناوین درسی و گرایش های رشته تاریخ

نخستین و اصلی ترین راه حل برای برون رفت از چالش های موجود پیش روی اهل تاریخ که در بخش های پیشین به مهم ترین آن ها اشاره شد؛ تغییر عناوین درسی این رشته است. پیش بینی نشدن واحدهای درسی برای افزایش مهارت های عملی دانشجویان رشته تاریخ از یکسو و عدم آشنایی آنان با مطالعات میان رشته ای از سوی دیگر، عامل بنیادین پیدایش شرایط موجود است. برخی معتقدند تغییر سرفصل های دروس می تواند سبب ایجاد تحول در وضعیت فعلی شود اما به نظر می رسد چنین تغییری حتی اگر امکان پذیر باشد در بهترین حالت، مباحث درسی را از توصیف و غلبه تاریخ سیاسی به سوی تحلیل و تاریخ فرهنگی سوق خواهد داد اما مشکلات همچنان پابرجا خواهند ماند. تغییر سرفصل های رشته تاریخ در سال های آغازین انقلاب به علت فضای ویژه حاکم بر آن دوره امکان پذیر نبود. پس از تصویب سرفصل های رشته تاریخ در شورای عالی انقلاب فرهنگی، برخی افراد حتی از اعضای این شورا نیز گوی سبقت را ربودند و سرفصل های رشته تاریخ را مغایر با تعالیم اسلامی و روح انقلاب اسلامی دانسته و تلویحا نگرش حاکم بر این سرفصل ها را برگرفته از نگاه های شاهنشاهی و مارکسیستی تفسیر کردند (نقدی بر برنامه جدید رشته تاریخ، ۱۳۶۲: ۳۲-۳۵). اکنون که نزدیک به چهار دهه از تحولات آن روزها گذشته است و عقلانیتی نسبی بر فضای وزارت علوم و دانشگاه ها حاکم است؛ نیاز است تا بدون نگرش های احساسی، نگاهی دیگر به گرایش ها، عناوین و سرفصل های دروس رشته تاریخ بیفکنیم و اگر لازم است نه تنها سرفصل ها که عناوین درسی و فراتر از آن گرایش های تحصیلات تکمیلی موجود را نیز تغییر دهیم.

ضرورت تغییر عناوین درسی رشته تاریخ، مورد توجه برخی صاحب نظران این حوزه قرار گرفته و پیشنهادهای از سوی آنان ارائه شده است. ملایی توانی در مقاله ای با عنوان «ضرورت تحول ساختاری در برنامه آموزشی رشته تاریخ بر بنیاد نیازهای جامعه امروز» پس از برشمردن ضعف های دانشجویان رشته تاریخ و تردید جدی در توانمندی های پژوهشی و عملی آنان (ملایی توانی، ۱۳۹۳: ۲۵) راه چاره را در تغییر عناوین دروس این رشته می بیند. وی معتقد است عناوین دروس فعلی رشته تاریخ، ذهن دانشجو و پژوهشگر را به انفعال می کشاند و در بهترین حالت آن را به انبانی از محفوظات تبدیل می کند (همان). او دروس پیشنهادی خود را در شش حوزه مهارت افزایی و کارورزی عملی (۱۶ واحد)، افزایش مهارت های دانشی و پژوهشی (۱۸ واحد)، درس های عمومی (۱۳ واحد)، دروس بینارشته ای با تأکید بر تاریخ ایران (۲۸ واحد)، تاریخ ایران (۲۶ واحد)، تاریخ اسلام و کشورهای اسلامی (۱۴ واحد) و تاریخ جهان (۲۰ واحد) تعریف کرده است (همان: ۲۷). در واحدهای درسی پیشنهادی ملایی توانی برای حوزه مهارت افزایی و کارورزی علمی، عناوینی چون آشنایی با مدارک آرشیوی، تاریخ شفاهی و تاریخ و رسانه ها دیده می شود (همان: ۲۸). روش تحقیق، تاریخ نگاری، نقد منابع و قرائت متون تاریخی به زبان های عربی و انگلیسی نیز عمده واحدهای پیشنهادی وی در حوزه افزایش مهارت های دانشی و پژوهشی است (همان: ۳۴-۳۵). معلوم نیست دروس عمومی از نظر ملایی توانی شامل چه مواد درسی است زیرا پیشنهاد واحد درسی برای این شاخه وجود ندارد. پرسش این است که حتی در صورت ارائه پیشنهاد برای عناوین دروس عمومی آیا نظام آموزش عالی، این اجازه را به دپارتمان تاریخ می دهد که از جانب خود و برای دانشجویان تاریخ، دروس عمومی غیر از برنامه مصوب و یکپارچه وزارت علوم ارائه نماید؟

اهمیت دروس بینارشته ای با تأکید بر تاریخ ایران، مورد تأکید فراوان ملایی توانی است و از نظر او بهترین راه برای برون رفت از تدریس تاریخ سیاسی، گنجاندن دروس غیرتاریخی مکمل تاریخ برای دانشجویان رشته تاریخ است. وی ۲۸ واحد درسی را به عنوان دروس این بخش پیشنهاد داده است که در میان آن ها دروسی چون فلسفه تاریخ، جغرافیای تاریخی، جامعه شناسی تاریخی گنجانده شده است (همان: ۳۷). اما بیشتر دروس پیشنهادی ملایی توانی در این بخش، عناوینی هستند که در ارتباط

مستقیم با تاریخ پس از اسلام هستند و برای نمونه می‌توان به دروسی چون تاریخ فرهنگی ایران، تاریخ روابط خارجی، تاریخ فکر در ایران و اسلام، عرفان و تصوف و تاریخ ادبیات ایران اشاره کرد (همان: ۳۷). نخستین پرسش این است که چرا دروس بینارشته‌ای دانشجویان تاریخ باید با تکیه بر تاریخ ایران پس از اسلام باشد؟ تکلیف کسانی که قصد ادامه تحصیل در سایر گرایش‌های این رشته را دارند چیست؟ آیا دانشجویان تاریخ ایران باستان یا تاریخ اسلام حق گذراندن واحدهای مرتبط با تخصص خود را ندارند و باید آنچه نیاز دانشجویان تاریخ ایران اسلامی است را فراگیرند؟ آیا بهتر نیست دانشجویی که می‌خواهد تاریخ اسلام را به عنوان تخصص خود برگزیند، به جای گذراندن درس تاریخ روابط خارجی ایران و یا درس تاریخ فرهنگی ایران، دروسی مانند تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، مبانی کلام اسلامی، تاریخ فلسفه اسلامی و تاریخ فقه را بگذراند و حتی معارفی همچون درایه الحدیث و علم الرجال را فراگیرد تا بتواند در تحلیل متون اسلامی از دانسته‌های خود بهره ببرد؟

سه مجموعه دیگر پیشنهادی ملایی توانی، دروس تخصصی تاریخ است و تفاوت ماهوی با آنچه امروز تدریس می‌شود ندارد. برای نمونه برخی عناوین درسی مانند «تاریخ ایران از عیلام تا هخامنشیان» و «تاریخ ساسانیان» از ۴ واحد به ۲ واحد تقلیل یافته است. واحدهای تاریخ ایران پس از اسلام از آغاز تا دوره مغول که ۱۰ واحد درسی را دربرمی‌گیرد به ۲ واحد کاهش یافته و به درس «تاریخ ایران از آغاز اسلام تا ظهور مغول» تغییر کرده است (همان: ۳۵). چنین پیشنهاداتی به دلیل نگرش مبتنی بر طرد تاریخ سنتی و سیاسی و تأکید بر تاریخ اجتماعی و فرهنگی مطرح شده و بسیار پسندیده است. اما از سوی دیگر آیا به راستی تاریخ تحولات اسلام و کشورهای اسلامی در ۱۴ واحد درسی قابل طرح است؟ منطق گذراندن ۲۰ واحد درسی تاریخ اروپا برای دانشجویانی که ۲ درصد آن‌ها خواهان ادامه تحصیل در تاریخ اروپا هستند چیست؟

نگارنده این سطور با ملایی توانی در زمینه ایجاد تغییر اساسی در عناوین رشته تاریخ همداستان است اما تبدیل دوره‌های تاریخی به واحدهای کمتر و در مقابل، گنجاندن دروسی کلی مانند عرفان و تصوف و تاریخ اندیشه در ۲ واحد درسی راه حل خوبی نیست. پرسش اصلی اینجاست که چه نیازی به گذراندن واحدهای مشابه برای دانشجویانی است که قرار است در گرایش‌های متفاوتی ادامه تحصیل دهند؟ نکته دیگر عدم تأکید بر اهمیت فراگیری زبان خارجی برای دانشجویان تاریخ در برنامه پیشنهادی ملایی توانی است. وی به گذراندن ۲ واحد قرائت متون انگلیسی و ۲ واحد قرائت متون عربی بسنده کرده است (همان). همه مخاطبان این مقاله به عنوان دانشجویان، دانش‌آموختگان، پژوهشگران و استادان رشته تاریخ می‌دانند و می‌دانیم که بهره کلاس‌های قرائت متون به زبان‌های خارجی آن هم با روشی که امروز تدریس می‌شود به چه میزان است. نویسنده این مقال به عنوان مدرس درس قرائت متون تاریخی به زبان عربی، دانشجویانی را می‌شناسم که در آستانه دانش‌آموختگی و اخذ مدرک دکتری تاریخ اسلام از معتبرترین دانشگاه کشور هستند اما توان خواندن متن اصلی تاریخ طبری به عنوان پایه‌ای‌ترین منبع تاریخ عمومی اسلامی را ندارند. آیا بهتر نیست برای جلوگیری از چنین خسران‌های بزرگ آموزشی و پژوهشی، دانشجویی را که می‌خواهد به صورت جدی در مسیر پژوهش و احیانا تدریس تاریخ اسلام گام بگذارد؛ ملزم نماییم تا به زبان عربی (لااقل در حد فهم و ترجمه متون) تسلط نسبی داشته باشد؟ ولو این که برای اکتساب چنین مهارتی مجبور شود حتی ۱۰ واحد زبان عربی در دپارتمان‌های زبان عربی بگذارند.

^۲ . نگارنده در مقاله‌ای که برای نخستین همایش ملی آسیب‌شناسی پایان نامه‌ها و رساله‌ها در حوزه علوم انسانی- اسلامی که توسط دانشگاه مذاهب اسلامی قم برگزار شد نوشتم به طور مفصل به معضل واحدهای درسی دکتری تاریخ برای دانشجویان این رشته پرداختم. برای اطلاع بیشتر نگ: قاسم (۱۳۹۷). «تأثیر کمیت و

۳،۲. تعامل رشته تاریخ با سایر دپارتمان های علوم انسانی

اگر بپذیریم که راه حل ارتقای سطح آموزشی دانشجویان رشته تاریخ، تغییر در ترکیب گرایش های رشته تاریخ است آنگاه برای تأمین نیاز دانشجویان این رشته باید به مطالعات میان رشته ای توسل جست. یکی از ضرورت های اساسی تحقق صحیح مطالعات میان رشته ای، ایجاد ارتباط میان دپارتمان ها از طریق گنجاندن واحدهای درسی مرتبط با هر رشته است. پژوهشگرانی که در زمینه ضرورت مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی و کیفیت ارتباط آن ها تحقیق کرده اند به نتایج قابل تأملی دست یافته اند. باگمن در پژوهش خود با بررسی موضوع مقالات ۶ رشته تاریخ، علوم سیاسی، جامعه شناسی، اقتصاد، روان شناسی و علوم تربیتی اثبات کرد که رشته های مزبور از نظر محتوایی کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند. نتیجه پژوهش وی نشان داد پژوهشگر فعال در رشته های یاد شده برای انجام تحقیق خویش به میزانی از آگاهی نسبت به سایر رشته ها نیازمند است (دیانی، ۱۳۷۹: ۵۷). بر اساس پژوهشی که در زمینه میزان ارتباط رشته های علوم انسانی در ایران انجام شده است؛ رشته جغرافیا با ارتباط یافتن با ۱۹ رشته و رشته حقوق با ارتباط داشتن با ۴ رشته به ترتیب بیشترین و کمترین ارتباط بینارشته ای را با سایر رشته های علوم انسانی دارند (داورپناه، ۱۳۸۴: ۲۳). بر اساس یافته های همین پژوهش، رشته تاریخ با ۷ رشته فلسفه، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، جغرافیا، ادبیات، الهیات، کتابداری، کاملاً پیوند دارد (داورپناه، ۱۳۸۴: ۲۴). در کشور ما استادان و پژوهشگران علوم سیاسی پیوند نزدیک تری میان خود و اهل تاریخ احساس می کنند. آنان رشته علوم سیاسی و تاریخ را مکمل هم می دانند و تأثیرات هر دو رشته را بر هم جدی تلقی می کنند (رحمانی، ۱۳۹۳: ۶۶).

در عرصه واقعیت و عمل، رشته تاریخ بیشترین تعامل را با رشته علوم سیاسی دارد. گرچه پیوند میان علوم سیاسی و تاریخ معاصر، ناگسستنی و غیرقابل تردید است اما واقعیت این است که منحصر کردن ارتباط میان رشته علوم سیاسی و تاریخ به معنای تنزل کل رشته تاریخ و دوره های آن به تاریخ معاصر ایران است. به عنوان مثال گرایش تاریخ ایران باستان می تواند و باید برای فهم بهتر تاریخ تحولات سیاسی ایران باستان با دپارتمان های باستان شناسی؛ برای قرائت منابع اولیه و متون خویش با دپارتمان های زبان شناسی و دپارتمان زبان های باستانی؛ و برای تحلیل مسائل اجتماعی و تاریخ اندیشه در این دوره با دپارتمان علوم اجتماعی و رشته هایی چون تاریخ ادیان و فلسفه دین در ارتباط باشد. تأکید می کنم که این ارتباط باید تعریف شده و سامان مند و ناظر به برنامه ریزی پیشینی برای رسیدن به اهداف مورد نظر دانشجویان آن گرایش ایجاد گردد. از سوی دیگر این واحدهای درسی جدید که برای رفع نیاز عینی دانشجویان تاریخ تنظیم می شود باید از سیالیت لازم برخوردار باشد به این معنا که فردی که در زمینه تاریخ ایلام باستان مشغول پژوهش است نباید لزوماً واحدهای میان رشته ای مرتبط با تاریخ ساسانیان را بگذراند.

ارتباط بینارشته ای میان تاریخ و سایر رشته های علوم انسانی امری غریب نیست و به صورت بسیط و محدود در نظام آموزش عالی پیش از انقلاب وجود داشته است. از آغاز سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳ رشته تاریخ و جغرافیا به دو رشته مجزا تفکیک شدند و بر اساس بازنگری آموزشی دانشجویان رشته تاریخ موظف به گذراندن ۱۴۰ واحد درسی شدند. این ۱۴۰ واحد درسی در ۳ قالب ۶۰ واحد درس تخصصی، ۴۰ واحد دروس عمومی و ۴۰ واحد دروس سایر رشته های دانشکده ادبیات تنظیم شده بود (ملایی توانی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). در بازنگری مجدد آموزشی در سال ۱۳۵۲ تعداد واحدهای دروس عمومی و تخصصی ثابت

ثبات واحدهای درسی دوره دکترا بر کیفیت رساله دانشجویان (مطالعه موردی: رشته تاریخ). نخستین همایش ملی آسیب شناسی پایان نامه ها و رساله ها در حوزه علوم انسانی - اسلامی. جلد دوم (کاربست نتایج پژوهش در علوم انسانی - اسلامی). قم: دانشگاه مذاهب اسلامی. صص ۲۵۲-۲۳۹.

ماند و دروس سایر رشته‌ها به ۳۰ واحد کاهش یافت و عنوان آن به «رشته فرعی» تبدیل شد (صفت گل، ۱۳۸۷: ۲۲۵). منطق گذراندن رشته فرعی برای دانشجویان تاریخ، آشنایی بیشتر و عمیق‌تر آنان با مباحثی بود که قصد داشتند بر روی آن متمرکز شوند. در همین زمینه دو رشته فرعی زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی برای دانشجویانی که قصد داشتند در حوزه ایران باستان پژوهش کنند؛ رشته ادبیات فارسی برای دانشجویانی که می‌خواستند در زمینه ایران پس از اسلام تحقیق کنند؛ رشته ادبیات عربی برای دانشجویانی که خواهان تحقیق در زمینه تاریخ اسلام بودند و رشته فلسفه برای دانشجویان علاقه‌مند به تاریخ تمدن در نظر گرفته شده بود (صفت گل، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

پس از انقلاب اسلامی، رشته تاریخ مانند سایر رشته‌های علوم انسانی در ستاد انقلاب فرهنگی مورد بازبینی قرار گرفت و این بار هم مسأله گذراندن ۳۰ واحد درسی غیر تاریخی برای دانشجویان تاریخ مورد تأیید قرار گرفت. بر این اساس دانشجویان تاریخ می‌توانستند دروس اختیاری خود را از درس‌های ارائه شده در گروه‌های آموزشی جغرافیا، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ادبیات فارسی انتخاب نمایند (ملایی توانی، ۱۳۹۴: ۱۱۵). در سال ۱۳۷۵ عناوین و سرفصل‌های دروس تاریخ مورد بازنگری مجدد قرار گرفت و واحدهای درسی تاریخ به سه دسته دروس پایه، اصلی و اختیاری تقسیم و دروس این رشته فقط به دپارتمان تاریخ منحصر شد. در واقع از همین زمان بود که ارتباط بین رشته تاریخ با سایر رشته‌ها که البته فاقد سازماندهی و معیوب بود نیز قطع شد و ظاهراً رشته تاریخ به استقلال دست یافت. زبان‌های بزرگ و فراگیر دامنگیر این رشته هم برخاسته از همین استقلال غیرمنطقی است که سبب شد مطالعات تاریخی از مطالعات بینارشته‌ای فاصله بگیرد.

۳.۳. کاربردی شدن دستاوردهای رشته تاریخ برای نهادهای آموزشی و پژوهشی

در صورت عملی شدن دو راه حل پیشین؛ تغییر عناوین درسی و ارتباط منسجم میان تاریخ و سایر رشته‌ها یقیناً دستاورد تحقیقات تاریخی، سمت و سوی دیگری خواهد یافت. یقیناً آن دسته از دانش‌آموختگان تاریخ که خواهان تداوم کار پژوهشی هستند اولاً با مسأله روش تحقیق و تلفیق تاریخ با مطالعات میان‌رشته‌ای آشنا خواهند بود و ثانیاً نتایج تحقیقات آنان به دلیل فرارشته‌ای بودن مورد توجه و اقبال مؤسسات پژوهشی و فرهنگی و حتی استراتژیک قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب در صورت تحقق دو پیشنهاد مزبور، مشکل اساسی تنزل کیفیت تحقیقات تاریخی و غیرکاربردی بودن آن‌ها برای نهادها و نیازهای امروز جامعه به صورت طبیعی حل خواهد شد.

تحول مطالعات تاریخی و گذار آن به سوی کاربردی شدن به بسترسازی مناسب از سوی وزارت علوم و در سطحی کلان‌تر به تغییر نگاه به رشته‌های علوم انسانی از جانب حاکمیت نیاز دارد. دولت‌ها برای تکوین اهداف بلند مدت استراتژیک خود راهی جز سرمایه‌گذاری بر روی علوم انسانی و در رأس آن تاریخ ندارند. اگر صاحب‌نظران علوم انسانی، جایگاه این علوم را برای دستگاه‌های حاکمیتی به درستی تبیین نمایند و در کنار آن ثمره عملی شدن دستاوردهای تحقیقاتی خود را به آنان بقبولانند یقیناً دولت نیز متقابلاً برای تأمین نیازهای مادی و معنوی علوم انسانی اقدام خواهد کرد. تعامل دوسویه میان دولت و نهادهای آموزشی در غرب کاملاً نمایان است. دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و اندیشکده‌ها در جهت پاسخگویی به نیازهای دولت تلاش می‌کنند و در ازای آن به خواسته‌های مادی و معنوی مطلوب خویش دست می‌یابند.

برهم کنش میان دولت و نهادهای آموزشی تا آن جاست که ریشه شکل‌گیری مکاتب مختلف فکری در غرب را باید در همین تعامل دوسویه جستجو کرد. برای نمونه می‌توان به چرایی کم رنگ شدن جذابیت مکتب کارکردگرایی در جامعه‌شناسی و میل جامعه‌شناسان به بررسی تغییرات اجتماعی اشاره کرد. جامعه‌شناسان کارکردگرا با تأکید بر عوامل نظم اجتماعی به عنوان روند

کلی حاکم بر جامعه، اقبال چندانی به بررسی تغییرات اجتماعی نشان نمی‌دادند. گی روشه معتقد است در دهه ۷۰ میلادی، بیداری جهان سوم و آغاز خیزش های ضد استبدادی و ضد استعماری در این کشورها سبب به خطر افتادن منافع سیاسی دولت‌های استعمارگر اروپایی و منافع اقتصادی کمپانی‌های بزرگ وابسته به آن‌ها شد. پیدایش جنبش‌های مردمی علیه دولت‌ها و کمپانی‌های اروپایی سبب شد تا کشورهایی مانند فرانسه و انگلستان هزینه محققان و مؤسسات پژوهشی را فراهم و از این طریق آنان را تشویق کنند تا به مطالعه ریشه‌های شکل‌گیری تغییر در این کشورهای توسعه نیافته بپردازند (روش، ۱۳۶۶: ۱۵-۱۴). به این ترتیب تغییر رویکرد از یک مکتب جامعه‌شناسی به مکتبی دیگر بر پایه شرایط سیاسی و اجتماعی تحقق یافت. به این معنا که شرایط مزبور زمینه افول مطالعات جامعه‌شناسان کارکردگرا را فراهم نمود و راه را برای تجدید حیات دوباره جامعه‌شناسی دینامیک که بر بررسی تغییرات اجتماعی به عنوان اساس روند اجتماعی تأکید می‌کرد هموار نمود. نمونه پیش‌گفته به خوبی بیانگر پاسخگویی علوم انسانی و نهادهای آموزشی به ضرورت‌های زمانه و نیازهای دولت‌هاست و دلایل حمایت همه جانبه و سرمایه‌گذاری عظیم از سوی دولت بر روی دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی نیز از خلال بررسی همین نمونه قابل فهم است.

بنابراین مقصود از کاربردی بودن تحقیقات علوم انسانی، هدفمندی آن‌هاست. در نظام آموزشی و پژوهشی غرب، دولت می‌داند روی چه مسأله‌ای سرمایه‌گذاری کرده است و محقق هم می‌داند تکلیفش چیست و باید چه مهارت‌هایی را برای انجام پژوهش خویش فراگیرد. البته ممکن است در این زمینه، مبحث استفاده ابزاری از علوم انسانی توسط دولت و راهیابی برخی نگرش‌های فراعلمی به تحقیقات پژوهشگران مطرح شود. این مسأله نوعی از آسیب‌شناسی تعامل دوسویه میان حاکمیت و علوم انسانی است که به ماهیت تفسیرپذیری گزاره‌های موجود در علوم انسانی بازمی‌گردد و البته قابل علاج است. کاربست برخی ملاحظات روشی در رشته‌های مختلف علوم انسانی سبب اجتناب از آسیب مزبور خواهد شد. اصل مسأله سوگیری کلان تحقیقات علوم انسانی در غرب که در این نوشتار از آن با عنوان کاربردی بودن یاد می‌شود از نگاه تیزبین پژوهشگران و اندیشمندان معاصر ایرانی پنهان نمانده است. کسروی در مقاله‌ای در مجله پیمان درباره ماهیت پژوهش‌های علوم انسانی و انگیزه‌های مستشرقان و دولت‌های غربی نظراتی دارد که خود گویاست و برای پایان این مبحث نیز حسن ختام خوبی است.

«بیشتر شرق‌شناسان که ما آن‌ها را از شمار دانشمندان بی‌غرض می‌گیریم خود کارکنان سیاسی اروپا بوده‌اند و همیشه برای فتنه‌انگیزی میان شرقیان و ترویج زشت‌کاری‌ها در سراسر شرق می‌کوشیده‌اند و این است که همیشه به موضوع‌هایی دست زده‌اند که نتیجه آن‌ها رواج بدعت‌های دینی و افزایش پراکندگی در میان شرقیان بوده. اگر چنان غرضی در کار نیست به یک دانشمند پارسی چه، که سال‌ها رنج برده، جستجو از تاریخچه زندگانی حسین منصور حلاج کند؟ این همه گفتگو از زرتشت (پیغمبر چند هزار ساله ایران) و از گات‌ها و یشت‌های او برای چیست؟ تا این اندازه به داستان باطنیان پرداختن و کتاب‌های آنان را زنده گردانیدن برای اروپاییان چه سودی دارد؟» (کسروی، ۱۳۱۳: ۴۲).

۴. تأسیس رشته «مطالعات شرقی»؛ پیشگیری از بن بست در مطالعات تاریخی

با عنایت به چالش‌های موجود در رشته تاریخ و آسیب‌شناسی‌هایی که بیان شد؛ ایجاد تغییر بنیادین در ساختار این رشته، ضرورتی انکارناپذیر است. پیشنهادات ملایی توانی مبنی بر تغییر و کاهش دادن تعداد واحدهای درسی و در مقابل، گنجاندن

^۳. منظور کسروی لوئی ماسینیون (۱۸۸۳-۱۹۶۲) مستشرق فرانسوی است.

عناوین درسی جدیدی که خود یک عرصه مطالعاتی وسیع محسوب می‌شوند؛ نه تنها راهگشا نیست بلکه بر معضلات کنونی می‌افزاید. تردیدی نیست که عناوین درسی رشته تاریخ نیاز به تغییر دارد اما چنین تحولی باید در یک عرصه نوین تحقق پذیرد تا عقیم نماند. ایجاد تحول ظاهری و صوری در ساختارهای کهنه راه به جایی نخواهد برد. تبدیل گرایش‌های کنونی رشته تاریخ به گرایش‌های نو و هدفمند، سبب جهت یافتن تحقیقات تاریخی و رهایی دانشجویان و پژوهشگران از سردرگمی خواهد شد. ایجاد عناوین درسی جدید در دل چنین نظام نوینی معنا خواهد یافت و به بالندگی خواهد رسید. این بالندگی زمانی تضمین خواهد شد که تغییرات پیشنهادی مطرح شده، ثابت، ابدی، مطلق و بی عیب و نقص تلقی نگردد و هر زمان امکان ایجاد تغییر در آن فراهم باشد.

تحقق یافتن تغییر در گرایش‌های موجود در رشته تاریخ به صورت طبیعی به تغییر ماهیت رشته تاریخ خواهد انجامید. برای چنین رشته جدیدی می‌توان نام جدید رشته «مطالعات شرقی» را برگزید. برای انتخاب هر دو بخش نام این رشته یعنی «مطالعات» و «شرقی» دلایلی وجود دارد. چرایی نامگذاری یا وجه تسمیه این رشته از دو منظر قابل توضیح و توجیه است. نخست این که در رشته «مطالعات شرقی» به تاریخ (حتی تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی) اکتفا نخواهد شد و مطالعات میان-رشته‌ای در آن جایگاه نخست را خواهد داشت. آشنایی عمیق دانشجویان رشته «مطالعات شرقی» با هر آنچه در حوزه پژوهش آن‌هاست؛ از فراگیری زبان‌های مورد نیاز تا تسلط بر مبانی معارف و علوم قدیم و جدید، گستردگی و عمق بررسی‌های موجود در این رشته را از رشته تاریخ متمایز خواهد کرد. بر این اساس چون این رشته ترکیبی از مجموعه مطالعات مرتبط با هم خواهد بود پیشوند «مطالعات» را می‌توان برای آن به کار برد.

دومین مسأله مربوط به انتخاب صفت «شرقی» برای این رشته است و اینکه چرا باید به شرق اکتفا کرد و آیا مطالعات اروپایی و تاریخ غرب، از دایره تعریف این رشته بیرون نخواهد افتاد؟ از قضا بهتر است که دامنه رشته «مطالعات شرقی» به فرهنگ شرقی محدود و بررسی تاریخ و تمدن غرب از شمول آن خارج شود. زیرا پرداختن به تاریخ غرب، نوعی موازی کاری با رشته علوم سیاسی است. به دلیل اهمال و ضعف چندین ساله دپارتمان‌های تاریخ در زمینه تاریخ اروپا و غرب، بررسی و پژوهش در زمینه‌های مزبور، به رشته «مطالعات منطقه‌ای» که زیرشاخه علوم سیاسی محسوب می‌شود انتقال یافته است. رشته «مطالعات منطقه‌ای» که در دو مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری دانشجو می‌پذیرد؛ دارای گرایش‌های فرعی همچون «گرایش اروپا»، «گرایش آمریکای شمالی»، «گرایش آسیای مرکزی و قفقاز» و «گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا» است. دروس مربوط به شناخت تاریخ و تمدن اروپا با تکیه بر اروپای معاصر در گرایش اروپای مطالعات منطقه‌ای وجود دارد. برای نمونه در مقطع کارشناسی ارشد این رشته دروسی چون «تاریخ سیاسی- اجتماعی اروپا»، «سیاست و حکومت در اروپا» و «مسائل اقتصادی اروپا» گذرانده می‌شود. در مقطع دکتری همین رشته، دروسی مانند «فرهنگ و جامعه در اروپا»، «جریان‌های فکری در اروپای معاصر» و «روابط ایران و کشورهای اروپایی» وجود دارد. با این که برخی از دروس رشته «مطالعات منطقه‌ای» زمینه تاریخی دارند اما به دلیل فقدان ارتباط مؤثر میان گروه‌های تاریخ و سایر گروه‌های آموزشی، از استادان گروه‌های آموزشی تاریخ و متخصصان تاریخ اروپا برای تدریس در دروس مزبور دعوت به عمل نمی‌آید. اگر هدف کلان رشته کنونی تاریخ و رشته پیشنهادی «مطالعات شرقی» بررسی و مطالعه تاریخ، تمدن و فرهنگ غرب و پیوند دادن آن به مسائل حال حاضر باشد؛ چنین هدفی برای شناخت غرب در رشته «مطالعات منطقه‌ای» کاملاً تحقق یافته است. گرچه باید اذعان کرد که بخش تاریخی شناخت فرهنگ و تمدن غرب در رشته مطالعات منطقه‌ای بسیار کم رنگ است؛ زیرا آنان شاخه‌ای از علوم سیاسی هستند و نگاهشان معطوف به تحولات معاصر است. با این حال، با توجه به ضعف گسترده دپارتمان‌های تاریخ در زمینه تاریخ اروپا و

غرب، ناگزیر این زمینه مطالعاتی به رشته «مطالعات منطقه‌ای» محول شده است. استادان و صاحب‌نظران واقعی عرصه تاریخ اروپا آن قدر کم شمار هستند که به نظر نمی‌رسد تاریخ اروپا در رشته تاریخ، احیا شود و حتی در صورت احیای آن بازدهی قابل قبولی نخواهد داشت. بنابر آنچه گفته شد فقدان مطالعات غرب‌شناسی در رشته پیشنهادی ما، پسوند «شرقی» را برای وجه تسمیه «مطالعات شرقی» توجیه‌پذیر می‌سازد.

۴.۱. لوازم و ضروریات تأسیس دپارتمان «مطالعات شرقی»

نخسین گام برای تأسیس رشته پیشنهادی «مطالعات شرقی» ارائه مفاد جدید برای آزمون ورودی آن است زیرا با روند کنونی آزمون رشته تاریخ نمی‌توان داوطلبان ورود به این رشته را محک زد. از همان آغاز تبدیل شدن آزمون کارشناسی ارشد رشته تاریخ از شکل کتبی به شکل تستی، برخی اساتید این رشته نسبت به عواقب فاجعه آمیز آن هشدار دادند (میزگرد: تاریخ، اوضاع کنونی و راهبردها درباره وضعیت علم تاریخ در ایران، ۱۳۷۸: ۱۷) در نظام آموزش عالی کنونی در ایران عملاً جایگزینی برای آزمون تستی وجود ندارد چون زیرساخت های بازگشت به آزمون کتبی مهیا نیست. وزارت علوم برای حل معضل آزمون تستی، اجرای آزمون کتبی را به گروه‌های آموزشی محول کرده است اما برای دانشجویان با استعدادی که به هر دلیل توان رقابت در آزمون تستی را ندارند چه می‌توان اندیشید؟ صرف نظر از بازماندن شماری از دانشجویان و پژوهشگران زبده از دانشگاه‌های معتبر به دلیل تستی بودن آزمون‌های ورودی دوره آموزش عالی، مفاد این آزمون‌ها به حافظه مدار شدن رشته تاریخ انجامیده است. نوع سؤالات آزمون‌های ورودی کارشناسی ارشد و دکتری، سنجش میزان حفظیات دانشجویان تاریخ است و همین مسأله دانشجویان را وادار می‌کند تا بر روی به خاطر سپردن داده‌های خام تاریخی تمرکز کنند. بنابراین ضعف سیستم آزمون ورودی رشته تاریخ در ایران یکی دیگر از عوامل تداوم و تشدید کننده وضعیت موجود است.

برای تغییر آزمون ورودی کارشناسی عملاً نمی‌توان اقدامی کرد زیرا کنکور مزبور بر اساس کتاب‌های درسی دوره دبیرستان تنظیم می‌شود که تاریخ نیز جزو آن‌هاست. اما از میان دانش‌آموزان علوم انسانی، کسانی که قصد ادامه تحصیل در رشته تاریخ را داشته باشند باید بدانند که می‌توانند مطلوب خود را در رشته «مطالعات شرقی» بیابند و در این رشته به تحصیلات خویش ادامه دهند. بر این اساس، نخستین گام برای تأسیس رشته «مطالعات شرقی» تغییر مواد آزمون ورودی این رشته در مرحله تحصیلات تکمیلی است. مواد آزمون این رشته در هر گرایش باید برگرفته از مواد درسی جدید آن و ترکیبی از اطلاعات خام و تحلیل باشد.

۴.۲. جایگاه رشته تاریخ در دپارتمان مطالعات شرقی

اگر رشته «مطالعات شرقی» به صورت کامل جایگزین رشته «تاریخ» شود؛ پرسش مهمی که به ذهن می‌رسد آگاهی از وضعیت کنونی رشته تاریخ و دروس آن خواهد بود. رشته تاریخ با ساز و کار فعلی خویش می‌تواند به عنوان یکی از گرایش‌های رشته مطالعات شرقی در مقطع کارشناسی به حیات خویش ادامه دهد. در صورت چنین فرضی، دیگر به تغییر دادن واحدهای درسی که اکنون در رشته تاریخ تدریس می‌شود نیازی نیست؛ زیرا رسالت اصلی این گرایش، تربیت معلم تاریخ برای آموزش و پرورش است. محتوای کنونی دروس رشته تاریخ، بهترین مفاد درسی برای افرادی است که می‌خواهند در آینده معلم تاریخ شوند و به حوزه پژوهش وارد نشوند.

۴,۳. گرایش های رشته مطالعات شرقی

روند جاری رشته تاریخ در نظام دانشگاهی امروز ایران بر مطالعه تاریخ عمومی و کلی در مقطع کارشناسی و سپس تخصصی شدن آن در گرایش های کارشناسی ارشد و دکتری استوار است. خروجی روند فعلی، هدر دادن وقت دانشجویان، انباشت اطلاعات غیر ضروری در حافظه آن ها و مهم تر از همه سرگردان نمودن آنان برای تصمیم گیری درباره ادامه تحصیل در مقطع تحصیلات تکمیلی است. یکی از ویژگی های رشته «مطالعات شرقی» ضرورت گرایشی شدن این رشته از آغاز مقطع کارشناسی است زیرا هدف دانشجویان هر گرایش از آغاز راه تعیین می شود. آنچه به عنوان گرایش های فرعی رشته «مطالعات شرقی» به آن پرداخته می شود ناظر به کلیات و هدف از آن مصداقی تر و قابل فهم تر شدن مباحث است.

برای رشته پیشنهادی «مطالعات شرقی» می توان حداقل ۶ گرایش فرعی در نظر گرفت. گرایش «تاریخ» می تواند نخستین گرایش باشد که در واقع نوعی تلاش هدفمند برای حفظ و نگه داشتن رشته کنونی تاریخ و واحدهای درسی آن است. در بخش پیشین به ضرورت بقای رشته تاریخ برای تربیت معلمان تاریخ آموزش و پرورش اشاره شد و اینکه عناوین دروس این رشته بهترین مفاد درسی برای کسانی است که صرفاً قصد تدریس در نظام آموزش و پرورش ایران را دارند. گرایش «تاریخ» در رشته «مطالعات شرقی» می تواند در مقطع کارشناسی ارشد و برای تکمیل بیشتر مباحث تاریخی تأسیس شود اما ضرورتی برای ایجاد مقطع دکتری در این گرایش نیست زیرا نه نظام آموزش و پرورش تمایلی به جذب دانش آموختگان دکتری دارد و نه ماهیت غیرپژوهشی رشته تاریخ (با تعریف این نوشتار) اجازه ایجاد چنین مقطعی را می دهد. بنابراین جایگزین شدن رشته «مطالعات شرقی» به معنای حذف نام و رشته تاریخ نیست بلکه این رشته با ساختار و عناوین و سرفصل های فعلی آن در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد می تواند به عنوان گرایشی مجزا در رشته «مطالعات شرقی» تداوم یابد.

گرایش «مطالعات باستانی ایران و شرق نزدیک» می تواند دومین گرایش رشته پیشنهادی «مطالعات شرقی» محسوب شود. همه مباحث تاریخی و تمدنی از آغاز دوران تاریخی در ایران و تمدن های میان رودان تا شرق مدیترانه می تواند در قالب این گرایش مورد بررسی قرار گیرد. دانشجویان این گرایش از مقطع کارشناسی فرصت کافی در اختیار خواهند داشت تا حوزه مورد علاقه خویش را انتخاب و مبانی آن را فراگیرند. به عنوان مثال دانشجویی که خواهان پژوهش و ادامه تحصیل در حوزه ایلام باستان است؛ در مقطع کارشناسی گرایش «مطالعات باستانی و شرق نزدیک» با کلیات تاریخ فرهنگ و تمدن شرق نزدیک باستان آشنا خواهد شد، کلیات زبان های باستانی شرقی را فراخواهد گرفت، با مباحث میان رشته ای و به ویژه باستان شناسی آشنایی لازم را خواهد یافت و از همه مهم تر بر روش تحقیق و منبع شناسی تخصصی ایلام باستان تسلط نسبی خواهد یافت. دانشجوی مذکور در هنگام ورود به مقطع کارشناسی ارشد گرایش «مطالعات باستانی ایران و شرق نزدیک» نه تنها حوزه مطالعاتی خویش را از پیش می داند بلکه با موضوعات پژوهشی و روش تحقیق در آن آشناست. از چنین دانشجویی می توان انتظار داشت که تحقیقات نوینی در ایلام باستان ارائه دهد و بر غنای مطالعات آن بیفزاید. همین مثال را می توان برای دانشجویانی آورد که خواهان ادامه تحصیل و پژوهش در دوره ساسانیان یا هخامنشیان و یا حتی تمدن های میان رودان و شرق مدیترانه هستند.

گرایش «مطالعات ایران پس از اسلام» می تواند سومین گرایش رشته پیشنهادی «مطالعات شرقی» باشد. حوزه بررسی ها و تحقیقات این گرایش، تاریخ ایران پس از اسلام تا تأسیس سلسله قاجار را شامل خواهد شد. گستره گرایش «مطالعات ایران پس از اسلام» دربرگیرنده هر موضوعی در بازه زمانی یورش تازیان به ایران تا روی کار آمدن حکومت قاجار در ایران است.

محورهای این گرایش می‌تواند شامل تقسیم‌بندی‌های خردتری مانند تاریخ ایران از یورش تازیان تا پایان حکومت آل بویه، تاریخ ایران در عصر استیلای ترکان، تاریخ ایران در دوره مغول تا صفوی و تاریخ از صفویان تا تشکیل سلسله قاجاریه باشد. اساس تقسیم‌بندی محورهای مزبور بر مؤلفه‌های مختلفی است که مهم‌ترین آن زبان است. دانشجویان و پژوهشگران این گرایش باید در هر حوزه‌ای که فعالیت دارند زبان‌های مرتبط با منابع اولیه آن دوره را فراگیرند. همان مثالی که در بخش پیشین برای دانشجوی علاقه‌مند به حوزه ایلام باستان ذکر شد؛ برای دانشجویان این گرایش هم صادق است. برای نمونه دانشجویی که قصد ادامه تحصیل در گرایش «مطالعات ایران پس از اسلام» در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری را دارد و در زمینه دوره مغول و تیموری مشغول پژوهش است باید در دوره کارشناسی با زبان‌های شرقی به ویژه ترکی، مغولی و چینی آشنا شود و منابع اولیه را قرائت کند. وی در کنار فراگیری روش تحقیق در حوزه مورد مطالعه خویش بدون دغدغه و با هدف قبلی به مقطع تحصیلات تکمیلی گام خواهد گذاشت و به صورت جدی به پژوهش در عرصه تحقیقاتی خویش وارد خواهد شد.

«مطالعات ایران معاصر» به دلیل گستردگی منابع و حوزه پژوهش ظرفیت تبدیل شدن به یک گرایش مستقل در رشته پیشنهادی «مطالعات شرقی» را دارد. بازه زمانی این گرایش از آغاز سلسله قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی را دربرمی‌گیرد. مهارت‌های متنوعی همچون تاریخ شفاهی، سند شناسی و استفاده از آرشیوهای دیداری و شنیداری از وجوه تمایز و جدایی گرایش «مطالعات ایران معاصر» نسبت به گرایش «مطالعات ایران پس از اسلام» است. ضرورت آشنایی با نظریه‌های علوم سیاسی برای تحلیل تاریخ معاصر ایران از دیگر وجوه متمایز کننده گرایش «مطالعات معاصر ایران» نسبت به گرایش «مطالعات ایران پس از اسلام» محسوب می‌شود. گرچه بازه زمانی این گرایش، کوتاه است اما گستردگی اسناد و منابع تاریخ معاصر ایران، ایجاب می‌کند تا دانشجویان این گرایش از مقطع کارشناسی، حوزه پژوهشی خویش در مقاطع بالاتر را بشناسند. حوزه‌های پژوهشی گرایش «مطالعات معاصر ایران» باید بر مبنای موضوع اسناد تعیین شود. تاریخ سیاسی، تاریخ روابط خارجی، تاریخ اقتصادی و تاریخ اجتماعی می‌تواند در شمار عرصه‌های کلی این گرایش برای پژوهش در زمینه انبوه اسناد دوره معاصر باشد.

گرایش «مطالعات اسلامی» می‌تواند به عنوان پنجمین گرایش رشته پیشنهادی «مطالعات شرقی» تلقی شود. تاریخ اسلام از آغاز پیدایش تا تحولات معاصر جهان عرب زمینه اصلی پژوهش در این گرایش است. تمرکز این گرایش منطقی است بر تاریخ پیامبر و نهاد خلافت از خلفای راشدین تا انحلال خلافت عثمانی را در برگیرد. همه آنچه مربوط به فرهنگ و تمدن اسلامی از اسپانیای مسلمان گرفته تا اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز تحولات اندیشه اسلامی و جوامع اقلیت مسلمان در آمریکا و اروپا موضوعات مورد مطالعه این گرایش خواهند بود. البته بهتر است بررسی اسلام در شرق و کشورهای هم‌چون هند، چین و یا اندونزی در حوزه موضوعات این گرایش نباشد زیرا شرق دور به صورت یکپارچه در گرایشی جداگانه قرار خواهد گرفت. مباحث متنوعی در گرایش «مطالعات اسلامی» قابل بررسی است که از فرقه شناسی در اسلام تا شناخت اندیشه سیاسی متفکران مسلمان از سده های نخستین تا روزگار معاصر را شامل می‌شود. عرصه دیگر این گرایش وسیع، بررسی تاریخ علم در اسلام است که شاخه های متعددی را پوشش خواهد داد و با دپارتمان تاریخ علم ارتباط بسیار تنگاتنگی خواهد یافت. پژوهش پیرامون مطالعات شیعی و شاخه‌های متنوع آن نیز در همین گرایش قابل تحقق است. در واقع همه تحولات خاورمیانه منهای ایران از ظهور اسلام تا کنون و بررسی همه جوامع اسلامی و گروه‌های مسلمان در همه مناطق جهان، موضوع این گرایش محسوب می‌شوند. در این گرایش نیز همچون سایر گرایش‌ها دانشجویان از بدو ورود به مقطع تحصیلات تکمیلی در حالی که

به زبان عربی تسلط نسبی دارند با روش پژوهش در حوزه کار خود آشنا هستند و در میان گستره وسیع مطالعات اسلامی، حوزه مطلوب خویش را شناسایی و در آن به تحقیق همت می‌گذارند.

گرایش «مطالعات شرق دور» آخرین و احتمالاً مهجورترین گرایش رشته مطالعات شرقی خواهد بود. با این که اصطلاح شرق دور برای تمدن های چین و ژاپن به کار می‌رود اما بهتر است برای منسجم کردن موضوعات گرایش «مطالعات شرق دور» هند، مالزی و اندونزی را زیرمجموعه همین گرایش قرار داد. این تقسیم‌بندی از آن روست که بررسی و شناخت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به گرایش «مطالعات اسلامی» محول می‌شود. هند می‌تواند حوزه مشترک دو گرایش مطالعات اسلامی و شرق دور باشد، زیرا بخشی از جغرافیای آن برای مدتی طولانی زیرمجموعه جهان اسلام محسوب می‌شده است؛ اما چنانچه بیان شد برای یکدست شدن حوزه مطالعاتی، بهتر است هرآنچه متعلق به هند است؛ خواه تمدن اسلامی و یا هندو، در گرایش «مطالعات شرق دور» مطرح گردد. مالزی و اندونزی نیز که عملاً بخشی از جهان اسلام هستند از این قاعده نباید مستثنا شوند و در کنار تمدن های چین، ژاپن و کره باید به عنوان بخشی از شرق دور تلقی گردند. روند پیشرفت دانشجو در گرایش «مطالعات شرق دور» نیز همانند گرایش های قبلی خواهد بود و وی پس از فراگیری زبان های مورد نیاز، منابع اولیه و آشنایی با روش تحقیق، در مقطع تحصیلات تکمیلی به بارورتر شدن این حوزه نکاویده و مبهم کمک خواهد کرد.

۴.۴. عناوین درسی رشته پیشنهادی «مطالعات شرقی»

پیشنهاد دادن عناوین درسی برای رشته ای که هنوز وجود خارجی ندارد امری معقول نیست و مانند بخش پیشین، فقط به ارائه کلیات بسنده خواهد شد. به استثنای گرایش «تاریخ» رشته «مطالعات شرقی» که هدف غایی آن، تربیت معلم و عدم فعالیت پژوهشی است؛ مابقی گرایش های پیش گفته در بخش قبلی؛ می‌تواند دارای دو دسته دروس پایه و تخصصی در مقطع کارشناسی باشند. دروس پایه شامل مباحث کلیات تاریخ عمومی، روش تحقیق عمومی و فراگیری زبان انگلیسی خواهد بود. دروس اختصاصی بسته به هدف دانشجو برای پژوهش و ادامه تحصیل متغیر خواهد بود. اما روش تحقیق تخصصی در زمینه حوزه مطالعاتی دانشجو، منبع شناسی دقیق و کاربردی و یادگیری زبان های باستانی یا زنده برای تکمیل مطالعات در مقاطع تحصیلات تکمیلی می‌تواند از محورهای اصلی دروس تخصصی باشند. واحدهای درسی تخصصی برای هر گرایش باید از سیالیت لازم برخوردار باشد و لازمه این امر ارتباط منسجم و سازمان یافته دپارتمان «مطالعات شرقی» با سایر گروه های آموزشی علوم انسانی است. ارائه دادن طرح برای عناوین درسی مقطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته «مطالعات شرقی» بسیار آسان تر است زیرا از یکسو دانشجویان کاملاً هدف خویش را می‌دانند و از سوی دیگر پیشینه مطالعات تخصصی آنان در حوزه ای که قرار است پژوهش کنند؛ کار را برای استادان بسیار راحت تر خواهد کرد. مقطع تحصیلات تکمیلی در این صورت است که به معنای واقعی «تحصیلات تکمیلی» خواهد شد و دانشجو همه مطالب کاربردی و ضروری را که در دوره کارشناسی فراگرفته است در دوره تحصیلات تکمیلی به تحقیقات پویا و ارزنده و کاربردی تبدیل خواهد کرد.

نتیجه گیری

چالش های اساسی رشته تاریخ، مانند سایر رشته های علوم انسانی، بیکاری دانش آموختگان و ارائه تحقیقات بی کیفیت است. دو مؤلفه مزبور بر روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند و مادامی که پژوهش های تاریخی فاقد کیفیت لازم و در واقع غیر کاربردی

باشند؛ بیکاری دانش‌آموختگان آن تداوم خواهد یافت. گرچه حل مشکلات بنیادین دانش‌آموختگان تاریخ، وابستگی بسیاری به تغییرات اجتماعی در سطح کلان جامعه دارد اما بخشی از معضلات این رشته، درونی و به ساختار آن بازمی‌گردد. عناوین درسی و گرایش‌های موجود رشته تاریخ با ساز و کار کنونی، توان ارائه پژوهش‌های میان رشته‌ای و با کیفیت مطلوب را ندارند. واحدهای درسی گرایش‌های مختلف تاریخی باید با توجه به نیاز پژوهشگران تنظیم گردد و از سیالت لازم برخوردار باشد. بدون ارتباط میان رشته‌ای و رابطه نظام‌مند، منسجم و برنامه‌ریزی شده با سایر گروه‌های آموزشی، به بن بست رسیدن مطالعات تاریخی در قالب فعلی رشته تاریخ، امری قطعی است. پیشنهاد این نوشتار برای عبور از بحران کنونی، تغییر دادن دپارتمان «تاریخ» به دپارتمان «مطالعات شرقی» با ۶ گرایش خرد و مجزاست. با چنین تحول ساختاری، دانشجوی رشته «مطالعات شرقی» می‌تواند از مقطع کارشناسی، حوزه مطالعاتی خویش را انتخاب کند و به همه مهارت‌های ضروری (به ویژه زبان‌های خارجی مورد نیاز) تسلط یابد. رشته تاریخ با عناوین درسی و سرفصل‌های کنونی می‌تواند به عنوان یک گرایش از گرایش‌های ۶ گانه رشته «مطالعات شرقی» به حیات خویش ادامه دهد و برای تربیت معلمان تاریخ نظام آموزش و پرورش مورد استفاده قرار گیرد. نکته بسیار مهم و قابل توجه برای تحقق یافتن رشته «مطالعات شرقی» این است که از هم اکنون باید برای تربیت استادان آینده این رشته کوشید و زیرساخت‌های عملی شدن گرایش‌ها و عناوین دروس آن را فراهم کرد.

منابع

- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹). «رهیافت بومی سازی علوم انسانی»، *روش شناسی علوم انسانی*، تابستان، ش ۶۳.
- «بیکارترین رشته های دانشگاهی در ایران» (۱۳۹۶). *روزنامه خراسان*، شماره ۱۹۶۴۹، چهارشنبه ۱۲ مهر.
- داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۴). «روابط میان رشته ای در علوم انسانی: تحلیلی استنادی»، *مطالعات تربیتی و روان شناسی*، بهار، ش ۱۸.
- دیانی، محمدحسین (۱۳۷۹). *مباحث بنیانی در کتابداری و اطلاع رسانی در ایران*، مشهد: کتابخانه رایانه ای.
- رحمانی، تورج (۱۳۹۳). «درآمدی بر تعامل تاریخ و سیاست: به سوی دانشی بینارشته ای»، *مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*، تابستان، ش ۲۳.
- روشه، گی (۱۳۶۶). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۷). *گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران تاریخچه، مقاطع تحصیلی و گرایش های تخصصی*، تهران: دانشگاه تهران.
- قریب، قاسم (۱۳۹۷). «تأثیر کمیت و ثبات واحدهای درسی دوره دکترا بر کیفیت رساله دانشجویان (مطالعه موردی: رشته تاریخ)». *نخستین همایش ملی آسیب شناسی پایان نامه ها و رساله ها در حوزه علوم انسانی- اسلامی*. جلد دوم (کاربست نتایج پژوهش در علوم انسانی- اسلامی). قم: دانشگاه مذاهب اسلامی.
- کسروی، احمد (۱۳۱۳). «تیشه های سیاست»، *مجله پیمان*، سال یکم، شماره ۱۶، شهریور.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۴). «جایگاه دانش سیاسی در برنامه آموزشی دوره کارشناسی تاریخ»، *جستارهای تاریخی*، بهار و تابستان، ش ۱۱.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۳). «ضرورت تحول ساختاری در برنامه آموزشی رشته تاریخ بر بنیاد نیازهای جامعه امروز»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، خرداد، ش ۱۹۳.

«میزگرد: تاریخ، اوضاع کنونی و راهبردها درباره وضعیت علم تاریخ در ایران»، *مجله دانشگاه انقلاب*، ۱۳۷۸، پاییز، ش ۱۱۲.

«نقدی بر برنامه جدید رشته تاریخ» (۱۳۶۲). *مجله دانشگاه انقلاب*، ش ۲۹.

هاشمی تروجنی، محمد (۱۳۷۸). «جایگاه دانش آموختگان تاریخ در جامعه»، *مجله دانشگاه انقلاب*، پاییز، ش ۱۱۲.

یوسفی فر، شهرام و علیرضا ملایی توانی (۱۳۹۱). «درآمدی بر آسیب شناسی پژوهش های تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، بهمن، ش ۱۷۷.